

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزش انسان‌ها

(مهارت آموزشی: مدیریت امکانات و فرصت‌ها)

سرشناسه: واثقی، بهروز، ۱۳۵۸ -
عنوان: نام پدیدآور: ارزش انسان‌ها (مهارت آموزشی: مدیریت امکانات و فرصت‌ها)،
نویسنده: بهروز واثقی؛ تصویرگر و طراح جلد محمد آذرنیاریار.
مشخصات نشر: تهران: کالج برتر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۶ص: مصور(رنگی).
فروست: مجموعه داستان‌های راز مسجد سنگی.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۶۵-۷۷-۰
وضعیت فهرست‌رسانی: قیفا
یادداشت: گروه علمی، ج. د.
موضوع: ۶: علوم اجتماعی (ام)، امام هستم، ۹۱۵۳ - ۲۰۲۳.
موضوع داستان‌های مذهبی: موضوع: داستان‌های آموزنده.
شناسه افزوده: آذرنیاریار، محمد، ۱۳۵۸-، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۱۲۹۲ الف ۲۷ و ۲۹۷۴۸ ا
شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۱۲۶۷

ناشر:	کالج برتر
ناشر همکار:	نگاه نوین
واحد پژوهش و برنامه‌ریزی کتاب‌های:	کودک و نوجوان
عنوان کتاب:	ارزش انسان‌ها
برنامه‌ریزی و اجرا:	سید فرشید احمد جواهری
نویسنده:	بهروز واثقی
کارشناسان علمی و مذهبی:	مصطفی نعمتی - علیرضا فرازمنند
تصویرگر و طراح جلد:	محمد آذرنیاریار
آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع:	کالج برتر
لیتوگرافی:	باختر
چاپخانه و صحافی:	نقش نیاز
ناظر چاپ:	سید فرشاد احمدجواهری
نوبت چاپ:	اول ۱۳۹۲
شمارگان:	۳۰۰ نسخه
شابک:	ISBN 978-600-5065-77-0 ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۶۵-۷۷-۰
قیمت:	۲۵۰۰ تومان
نشانی:	تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۱ فروردین
تلفن:	۰۹۱۲-۵۱۱۱۹۹۵ تلفن همراه: ۰۶۶۹۷۲۹۲۲-۳ (خط ۴)
صندوق پستی:	۱۳۱۴۵-۱۷۷۳
پایگاه اینترنتی:	www.Collegebartar.ir

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نگاه
انتشارات

کالج
انتشارات

خورشید به میانه‌ی آسمان آمده بود، اما نور کم‌رَمَقش که به سختی از میان ابرها خاکستری عبور می‌کرد، توانی برای گرم کردن تن لخت کوهستان نداشت. سهراب برای اولین بار به مسجد سنگی می‌رفت و مسیر ناهموار و شیب تند کوه او را خسته و کمرده بود، بی‌اعتنا به حرف‌های بچه‌ها با خودش فکر می‌کرد:

«آخر این چه نوع تحقیقی است که آقای ناصری برای ما مشخص کرده؟ این همه راه بر و زجر بکنیم تا به یک مسجد سنگی کوچک برسیم و کتاب‌هایی را که در آنجا هست مطالعه کنیم؟ در این کتاب‌های قدیمی چه چیزی پیدا می‌شود؟»

سهراب همچنان غرق افکارش بود که صدای صابر او را به خودش آورد: «سهراب تو تازه به روستای ما آمده‌ای و چیز زیادی درباره‌ی مسجد سنگی نمی‌دانی. می‌گویند مرد میانسال بسیار مهربانی در مسجد سنگی زندگی می‌کند که با روش مرموز و عجیب افراد را به گذشته می‌برد تا چیزهای مهمی را به آن‌ها یاد دهد. چند نفر از بچه‌ها مثل سعید و مجید او را دیده‌اند.»

سعید و مجید با سر حرف‌های صابر را تأیید کردند. اما سهراب که انگار به این کلام صدمه هم توجهی نکرده بود، ناخودآگاه گفت:

«برای تحقیق کردن نیاز به این همه سختی نیست. الان می‌توانی به کمک اینترنت هر چیزی را که می‌خواهی، جست‌وجو کنی. ببخشید، نمی‌خواهم به شما توهین کنم اما امروز با کمتر زحمت هرچه بخواهی به دست می‌آوری!»

سهراب که به تازگی به خاطر شغل پدرش به روستا آمده بود، این را گفت و با قدم‌های سریع و جلوتر از بقیه‌ی بچه‌ها، ادامه‌ی راه را در پیش گرفت. او دوست داشت هرچه زودتر به مسجد برسد، نگاهی سرسری به کتاب‌ها بیندازد و به خانه باز گردد.

«الان با یک گوشی تلفن همراه هم می‌توان تحقیق کرد.»

